

۹۹ - انشقاق قمر

و نیز از حضرت عبداله‌اء در مفاوضات است قوله العزيز گویند که شق القمر کرد و قمر بر کوه مکه افتاد خیال میکنند که قمر جسم صغیری است که حضرت محمد او را دو پاره یکپاره بر این کوه انداخت و پاره دیگر بر آنکوه این روایت محض تعصب است .

و از آنحضرت در خطابی است قوله العزيز انشقاق قمر را معانی متعدد است محصور معنی ظاهر نبوده از آنجمله مقصود اضمحلال نفسی است که قبل از طلوع شمس احدیة از افق محمدیه ناس مستنیر از انوار علوم و حکم و معارف او بودند چون نفوسی که در کور مسیح قبل از ظهور جمال احمدی در ما بین ناس دعوت بصراط مستقیم و منهج قویم مینمودند و انوار معارف و حکمی که از مصباح عیسوی و مشکوة مسیحی اقتباس نموده بودند از السنشان ظاهر و ناس بهدایت و دلالتشان و نور حکمت و معرفتشان در سبیل هدایت سلوک مینمودند چون نیر اعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحاء ظاهر گشت این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضئی نگشتند لذا این نجوم ساقط و قمر منشق گشت چون بر آمد شمس آن شق القمر این است که در انجیل در علامات ظهور بعد میفرماید تتساقط النجوم و القمر لا يعطى نوره ابدًا البتة اشعه ساطعه که از شمس حقیقت ظاهر گشته رونق و جلوه هر کوکب منیری را محو مینماید .